



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# خواسته خوبان

تحتیاتی پیرامون عالیه بخری  
و عالیه بشری در آیات و روایات

محمدصادق ملکوتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواسته خوبان: تحقیقی پیرامون عاقبت بخیری و عاقبت بشری در آیات و روایات

نویسنده:

محمدصادق ملکوتی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	خواسته خوبان تحقیقی پیرامون عاقبت به خیری و عاقبت به شری در آیات و روایات
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه
۱۸	عاقبت بخیری، خواسته خوبان عالم
۱۸	اشاره
۱۸	تعریف عاقبت بخیری
۱۹	تعریف عاقبت بشری
۲۰	۱. عاقبت بخیری، خواسته خردمندان
۲۱	۲. عاقبت بخیری، خواسته حضرت ابراهیم (علیه السلام)
۲۱	۳. حسن عاقبت، آرزوی حضرت یوسف (علیه السلام)
۲۳	۴. نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
۲۴	۵. دغدغه حضرت علی (علیه السلام)
۲۶	۶. درخواست امام سجاد (علیه السلام)
۲۸	انواع انسانها در رابطه با عاقبت
۲۸	اشاره
۲۹	دسته اول
۲۹	۱. شهید اول (رحمه الله علیه)
۳۲	۲. شهید ثانی (دوم) (رحمه الله علیه)
۳۵	دسته دوم
۳۵	۱. یزید بن معاویه (لعنه الله علیه)
۳۷	۲. حجاج بن یوسف ثقفی (لعنه الله علیه)

۳۹	دسته سوم
۳۹	۱. بلعم باعورا
۴۱	۲. برصیصای عابد
۴۳	دسته چهارم
۴۳	۱. حر بن یزید ریاحی
۴۵	۲. زهیر بن قین بجلی
۴۸	عوامل عاقبت بخیری
۴۸	۱. ایمان پس از کفر
۴۹	ایمانی که به ستم نیالود
۵۰	۲. دوستی با اهل بیت (علیهم السلام)
۵۱	۳. شهادت در راه خدا
۵۲	۴. تقوی
۵۳	تعریف تقوی
۵۴	تقوی، شرط قبول عمل
۵۵	بهبشت، برای پرهیزگاران
۵۵	جایگاه پرهیزگاران
۵۶	متقین، محبوب پرودگار
۵۶	۵. توبه
۵۷	تعریف توبه
۵۹	۶. دعا
۶۱	۷. مداومت بر نماز اول وقت
۶۱	۸. خواندن سوره مؤمنون
۶۲	۹. مداومت بر تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها)
۶۴	عوامل عاقبت بشری
۶۴	۱. کفر پس از ایمان
۶۵	۲. دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام)

۳. گناه ..... ۶۵
- راه حمام منجاب کجاست؟ ..... ۶۶
۴. شرابخواری ..... ۶۷
۵. آدم کشی ..... ۶۸
۶. ترک نماز ..... ۶۸
- پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز ..... ۶۹
۷. کامل نکردن رکوع و سجود ..... ۷۰
۸. نپرداختن زکات ..... ۷۱
۹. ترک حج واجب ..... ۷۱
- یهودی! یهودی! یهودی! ..... ۷۲
۱۰. فرار از علماء ..... ۷۳
۱۱. دنیا دوستی و دنیا پرستی ..... ۷۳
- فهرست منابع ..... ۸۱
- درباره مرکز ..... ۸۴

## خواستہ خوبان تحقیقی پیرامون عاقبت به خیری و عاقبت به شری در آیات و روایات

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: خواستہ خوبان (تحقیقی پیرامون عاقبت بخیری و عاقبت بشری در آیات و روایات) / نویسنده:  
محمدصادق ملکوتی

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

تعداد صفحه: ۷۵ص

موضوع: عاقبت بخیری - قرآن کریم

موضوع: عاقبت بشری - قرآن کریم

ص: ۱

### اشاره





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



مقدمه. ۹

عاقبت بخیری، خواسته خوبان عالم.. ۱۱

اشاره ۱۱

تعریف عاقبت بخیری.. ۱۱

تعریف عاقبت بشری.. ۱۲

۱. عاقبت بخیری، خواسته خردمندان.. ۱۳

۲. عاقبت بخیری، خواسته حضرت ابراهیم (علیه السلام) ۱۴

۳. حسن عاقبت، آرزوی حضرت یوسف (علیه السلام) ۱۴

۴. نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۶

۵. دغدغه حضرت علی (علیه السلام) ۱۷

ص: ۵

۶. درخواست امام سجاد (علیه السلام) ۱۹

انواع انسانها در رابطه با عاقبت... ۲۱

اشاره ۲۱

دسته اول.. ۲۲

۱. شهید اول (رحمه الله علیه) ۲۲

۲. شهید ثانی (دوم) (رحمه الله علیه) ۲۵

دسته دوم. ۲۸

۱. یزید بن معاویه (لعنه الله علیه) ۲۸

۲. حجاج بن یوسف ثقفی (لعنه الله علیه) ۳۰

دسته سوم. ۳۲

۱. بلعم باعورا ۳۲

۲. برصیصای عابد. ۳۴

دسته چهارم. ۳۶

۱. حر بن یزید ریاحی.. ۳۶

۲. زهیر بن قین بجلی.. ۳۸

عوامل عاقبت بخیری.. ۴۱

۱. ایمان پس از کفر. ۴۱

ایمانی که به ستم نیالود. ۴۲

ص: ۶

۲. دوستی با اهل بیت (علیهم السلام) ۴۳

۳. شهادت در راه خدا ۴۴

۴. تقوی.. ۴۵

تعریف تقوی.. ۴۶

تقوی، شرط قبول عمل.. ۴۷

بهشت، برای پرهیزگاران.. ۴۸

جایگاه پرهیزگاران.. ۴۸

متقین، محبوب پروردگار ۴۹

۵. توبه. ۴۹

تعریف توبه. ۵۰

۶. دعا ۵۲

۷. مداومت بر نماز اول وقت... ۵۴

۸. خواندن سوره مؤمنون.. ۵۴

۹. مداومت بر تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۵۵

عوامل عاقبت بشری.. ۵۷

۱. کفر پس از ایمان.. ۵۷

۲. دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) ۵۸

۳. گناه ۵۸

ص: ۷

راه حمام منجانب کجاست؟ ۵۹

۴. شرابخواری.. ۶۰

۵. آدم کشی.. ۶۱

۶. ترک نماز ۶۱

پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز ۶۲

۷. کامل نکردن رکوع و سجود. ۶۳

۸. نپرداختن زکات... ۶۴

۹. ترک حج واجب... ۶۴

یهودی! یهودی! یهودی! ۶۵

۱۰. فرار از علماء ۶۶

۱۱. دنیا دوستی و دنیا پرستی.. ۶۶

فهرست منابع.. ۷۳

ص: ۸

یکی از واقعیت‌های غیر قابل انکار در زندگی انسان، مسأله مرگ و مردن است. مرگ در ذهن آدمی همواره همچون هیولای وحشت‌ناکی جلوه نموده و لذت زندگی را در نظر او تلخ می‌کند. انسانی که به زندگی بعد از مرگ باور ندارد، مرگ را نابودی کامل پنداشته و راهی برای رهایی از چنگال نگرانی از آن ندارد جز پناه بردن به اموری که فکر او را از اندیشه مرگ منصرف نموده و او را سرگرم نماید. اما انسانی که به زندگی پس از مرگ باورمند است، مرگ را نابودی ندانسته بلکه آن را سرآغاز زندگی جدیدی در عالم دیگر میدانند و طبعاً از دغدغه نابودشدن توسط مرگ فارغ است اما در عین حال از مرگ میترسد، زیرا آن، تحول بزرگی در زندگی انسان بوده و آمادگی‌های ویژه‌ای را می‌طلبد که انسان‌های عادی، کمتر آنها را دارايند.

یکی از مسائل مهم برای یک مؤمن در ارتباط با مرگ، این است که بتواند ایمان خودش را تا لحظه مرگ نگهداشته و آن را با خود به عالم بعد از مرگ ببرد. زیرا مهمترین شرط برای اینکه انسان پس از مرگ

در

ص: ۹



زندگی آسوده و آرامش ابدی (بهشت) قرار گیرد، این است که از عالم دنیا با ایمان به عالم دیگر منتقل گردد.

کتابی که پیش رو دارید، ناظر به این مسأله بوده و با محور قرار دادن آیات و روایات، کوشیده راه های حفظ ایمان و اسباب مردن با ایمان را یادآوری نماید، تا باشد که با عملی نمودن راهکارهای ارائه شده در آن، شخص با حفظ گوهر ایمان، از زندگی دنیا به زندگی آخرت منتقل شده و در سایه رحمت پروردگار به آرامش ابدی برسد.

از پروردگار بزرگ میخوایم این تلاش ناچیزم را مورد پذیرش خود قرار دهد، و ثواب کتابم را هدیه میکنم به روح پاک شهید اول و شهید ثانی (رحمهما الله) که ذکر حال آن دو شهید بزرگوار، إن شاء الله برکت و معنویت ویژه ای به این اثر داده است.

محمدصادق ملکوتی

۱۳۹۹/۳/۱۰ ه. ش.

۲۷ رمضان المبارک ۱۴۴۱ ه. ق.

ص: ۱۰

یکی از خواسته های خوبان و نیکان عالم، از وجود مقدس پروردگار - مطابق آنچه در آیات مبارکه قرآن و روایات متبرکه معصومین (علیهم السلام) آمده است - درخواست عاقبت بخیری بوده است. همه خوبان عالم دغدغه یک عاقبت نیکو و مرگ خوب را داشته اند و هر کدام، به بیانی از محضر پاک آفریدگار، درخواست عاقبت بخیری نموده و از عاقبت بشری به ذات پاک او پناهنده شده است. اینک، پیش از آن که نمونه هایی را از این موضوع تقدیم خوانندگان گرامی نمایم، لازم است ((عاقبت بخیری)) و ((عاقبت بشری)) را تعریف کنیم:

### تعریف عاقبت بخیری

اصطلاح عاقبت بخیری در سه مورد به کار برده شده است:

ص: ۱۱

۱. در موردی که شخص، هنگام مرگ، با داشتن ایمان از دنیا برود؛

۲. در موردی که انسان، علاوه بر دارا بودن ایمان، با تقوی و پاکی معنوی از دنیا برود؛

۳. در موردی که انسان، پس از آنکه مدتی از عمر خودش را با کفر، شرک یا گناه سپری نموده، به ایمان یا تقوی و پاکی معنوی روی آورده با همان حالت از دنیا برود.

تفاوت مورد اول و دوم با مورد سوم در این است که: در دو مورد اول و دوم، نظر به گذشته شخص نبوده و تنها هنگام مرگ او مورد نظر قرار دارد، اما در مورد سوم حالت گذشته شخص نیز مد نظر است.

با توجه به موارد ذکر شده، میتوان عاقبت بخیری را چنین تعریف نمود:

عاقبت بخیری یعنی اینکه انسان، هنگام مرگ با حالت - معنوی - نیکو از دنیا برود؛ خواه آن حالت نیکو ایمان باشد یا طهارت و پاکی از آلودگی های معنوی - که طبعاً سبب ورود او به بهشت خواهد شد -؛ و خواه گذشته شخص نیز نیکو بوده باشد یا خیر.

### **تعریف عاقبت بشری**

از تعریفی که برای عاقبت بخیری شد، تعریف عاقبت بشری نیز بدست می آید و آن اینکه:

انسان موقع مرگ با حالت بد از دنیا برود؛ خواه آن حالت بد، کفر باشد یا آلودگی معنوی - به طوری که طبعاً موجب گرفتار شدن شخص به عذاب الهی باشد -؛ و خواه گذشته او نیز بد بوده باشد یا خیر.

اکنون نمونه هایی از موضوعی که بدان اشاره شد:

ص: ۱۲

## ۱. عاقبت بخیری، خواسته خردمندان

قرآن کریم، عاقبت بخیری را یکی از خواسته های اولوالالباب - صاحبان اندیشه و خرد - عنوان نموده و در آیاتی از سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

(( إن فی خلق السموات والأرض واختلاف الليل والنهار لآیت لأولی الألباب - الذین یذکرون الله قیما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والأرض ربنا ما خلقت هذا بطلا سبحنک فقنا عذاب النار - ربنا إنک من تدخل النار فقد أخزیته و ما للظلمین من أنصار - ربنا إننا سمعنا منادیا ینادی للایمن أن ءامنو بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الأبرار؛(۱) مسلما در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه های [روشنی] برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ [ومی گویند:] بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!. پروردگارا! هر که را تو [بخاطر اعمالش،] به آتش افگنی، او را خوار و رسوا ساخته ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست!. پروردگارا! ما صدای منادی [تو] را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: (به پروردگار خود، ایمان بیاورید!) و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران!)).(۲)

ص: ۱۳

---

۱- ۱. آل عمران، ۱۹۰-۱۹۳.

۲- ۲. ترجمه آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی.

## ۲. عاقبت بخیری، خواسته حضرت ابراهیم (علیه السلام)

قرآن مجید، چند دعای مهم از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل میکند که یکی از آن دعاها درخواست عاقبت بخیری است:

(( رب هب لی حکما و ألحقنی بالصلحین - واجعل لی لسان صدق فی الآخیرین - واجعلنی من ورثه جنه النعیم...؛(۱) پرودگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان محلق کن! و برای من در میان امتهای آینده، زبان صدق [و ذکر خیری] قرار ده، و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان...)).(۲)

## ۳. حسن عاقبت، آرزوی حضرت یوسف (علیه السلام)

وقتی برادران حضرت یوسف (علیه السلام) به دستور آن حضرت، یعقوب (علیه السلام) و خاندان او را از کنعان به مصر بردند، حضرت یوسف (علیه السلام) پس از آنکه پدر و مادرش را بر تخت نشانید و همه در برابر او (به پیشگاه خداوند) به سجده در آمدند، طی سخنانی پدر را مخاطب قرار داده چنین گفت:

(( یا أبت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا و قد أحسن بی إذ أخرجنی من السجن و جاء بکم من البدو من بعد أن نزع الشیطن بینی و بین إخوتی إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العلیم الحکیم؛(۳) پدر! این تعبیر خوابی است که قبلا دیدم؛ پرودگارم آن را

حق

ص: ۱۴

۱-۱. شعراء، ۸۳-۸۵.

۲-۲. ترجمه مکارم شیرازی.

۳-۳. یوسف ۱۰۰.

قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان [به اینجا] آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد [و شایسته می داند] صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است!)) (۱).

سپس حضرت یوسف (علیه السلام) متوجه پروردگار عالمیان گردیده و از آن وجود مقدس و با عظمت، درخواست حسن عاقبت و سرانجام نیک نمود. قرآن عظیم الشان، درخواست حضرت یوسف (علیه السلام) را اینگونه بیان می کند:

(( رب قد آتیتنی من الملک و علمتني من تأویل الأحادیث فاطر السموت والأرض أنت ولی فی الدنيا والآخرة توفنی مسلما و ألقنی بالصلحین؛ (۲) پروردگارا! بخشی [عظیم] از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما!)) (۳).

یعنی من دوام ملک و بقاء حکومت و زندگی مادیم را از تو تقاضا نمی کنم، که اینها همه فانی اند و فقط دور نمای دل انگیزی دارند، بلکه از تو این می خواهم: عاقبت و پایان کارم به خیر باشد، و با ایمان و تسلیم در راه تو، و برای تو جان دهم، و در صف صالحان و شایستگان و دوستان با اخلاص قرار گیرم، مهم برای من اینها است. (۴).

انسان در طول عمر خود، ممکن است دگرگونیهای فراوانی پیدا کند، ولی مسلما صفحات آخر زندگانی او، از همه سرنوشت سازتر است؛ چرا

ص: ۱۵

---

۱-۱. ترجمه مکارم شیرازی.

۲-۲. یوسف، ۱۰۱.

۳-۳. ترجمه مکارم شیرازی.

۴-۴. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۱۰۲-۱۰۳.

که دفتر عمر با آن پایان می گیرد، و قضاوت نهایی به آن بستگی دارد. از این رو، مردم با ایمان و هوشیار، همیشه از خدا می‌خواهند که این صفحات عمرشان نورانی و درخشان باشد، و ((یوسف)) (علیه السلام) هم در اینجا از خدا همین را می‌خواهد، می‌گوید: توفنی مسلما و ألحقنی بالصالحین: ((مرا با ایمان از دنیا ببر و در زمره صالحان قرار ده))! (۱)

#### ۴. نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امام صاق (علیه السلام) می‌فرماید:

شبی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طبق نوبت، در خانه ام سلمه بود. زمانی ام سلمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در رخت خوابش ندید. بنا بر خصلت زنانه اش به جستجوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، تا او را در گوشه ای از اطاق پیدا کرد، در حالی که ایستاده؛ دست به دعا برداشته و با گریه می‌گوید: ((اللهم لا تنزع منی صالح ما أعطیتنی أبدا، اللهم لا تشمت بی عدوا و لا حاسدا، اللهم و لا تردنی فی سوء إستنقذتني منه أبدا، اللهم و لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا؛ خدایا! خوبی هایی را که به من داده ای از من باز مگیر، خدایا! مرا مورد شماتت دشمنان و حاسدان قرار مده، خدایا! مرا به بدی هایی که از آنها دورم نموده ای برگردان، خدایا! مرا چشم برهم زدن به خودم وا مگذار!)).

امام صاق (علیه السلام) می‌فرماید:

ص: ۱۶

ام سلمه بر گشت در حالی که گریه می کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوجه او شده و فرمود: ام سلمه چرا گریه می کنی؟ گفت: پدر و مادرم به فدایت! چگونه گریه نکنم؛ تو با آن منزلتی که نزد خدا داری، و خداوند گذشته و آینده ات را بخشیده، چنین دعا می کنی، و از او می خواهی تو را مورد شماتت دشمنان و حاسدانت قرار ندهد، و به بدی هایی که از آنها نجات داده بر نگرداند، و خوبی هایی را که به تو داده از تو نگیرد، و تو را لحظه ای به خودت وا نگذارد!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (( ام سلمه! چگونه چنین دعا نکنم و از عاقبت و آینده ام نگران نباشم؛ در حالیکه خداوند، حضرت یونس (علیه السلام) را لحظه ای به خودش وانهاد، و شد آنچه شد! )) (۱).

## ۵. دغدغه حضرت علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

روزی (از ماه شعبان) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما خطابه ای ایراد نموده فرمودند:

(( ای مردم! همانا ماه خدا (ماه رمضان) با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی کرده؛ ماهی که در نزد خدا بهترین ماه ها است، و روزهای آن بهترین روزها، و شب های آن بهترین شب ها، و ساعت های آن برترین ساعت ها است )).

حضرت علی (علیه السلام) به خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه می دهد تا آنجا که فرمود:

ص: ۱۷



(( ای مردم! درهای بهشت در این ماه گشوده است، از پروردگار تان بخواهید تا آنها را بر شما نبندد. و درهای جهنم در این ماه بسته است، از پروردگارتان بخواهید آنها را به روی شما نگشاید. و شیاطین در این ماه در زنجیرند، از پروردگار تان بخواهید تا آنها را بر شما مسلط نکند.))

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: (در این هنگام) من برخاستم و گفتم: ای رسول خدا! بهترین عمل در این ماه کدام است؟ فرمود: ای ابالحسن! بهترین عمل در این ماه، پرهیزگاری از محرمات الهی است. سپس حضرت گریست. عرض کردم: ای پیامبر خدا! چرا گریه می کنید؟ فرمود: یا علی! گریه ام به خاطر آن چیزی است که از شما در این ماه حلال شمرده می شود؛ گویا می بینم که تو برای پروردگارت نماز می خوانی و شقی ترین اولین و آخرین، همتای پی کننده ناقه ثمود، بر انگیخته می شود، پس ضربتی بر فرقت وارد می سازد و محاسنت را (به خون سرت) رنگین می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: گفتم: (( یا رسول الله! و ذلك في سلامه من دینی؛ آیا این در صورتی است که دین من سالم است؟ )) فرمود: (( علی سلامه من دینک؛ بلی؛ )) با سلامتی دین تو است ((۱)). ...

به همین جهت است که وقتی آن ملعون (ابن ملجم)، با شمشیر بر فرق حضرت علی (علیه السلام) می زند، اولین سخنی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیده می شود این است که می فرماید: (( فزت و رب الكعبه؛ به پروردگار کعبه سوگند رستگار شدم )).

ص: ۱۸

بلی؛ مرگ با ایمان و در راه خدا (شهادت)، نهایت فوز و رستگاری است.

## ۶. درخواست امام سجاد (علیه السلام)

حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعای یازدهم صحیفه سجادیه (دعای آن حضرت جهت عاقبت بخیری) از خداوند (جل جلاله) درخواست عاقبت نیکو دارد، و در فرازی از آن به پیشگاه حضرت حق چنین عرضه می دارد:

(( و إذا إنقضت أيام حياتنا، و تصرمت مدد أعمارنا، و استحضرتنا دعوتك التي لا بد منها و من إجابتها. فصل علی محمد و آله، واجعل ختام ما تحصی علينا کتبه أعمالنا توبه مقبوله لا توقفنا بعدها علی ذنب إجترحناه، ولا معصیه إقترفناها؛ (۱) و آن هنگام که روزهای زندگی ما به سر رسید و اوقات عمرمان سپری شد و ما را دعوت تو - که چاره ای جز پذیرفتن آن نیست - فرا خواند، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و پایان آنچه نویسندگان کارهایمان برای ما می شمارند، توبه پذیرفته شده قرار ده که ما را پس از آن بر گناه و نافرمانی انجام شده توبیخ نکنی )) (۲)

پادش--اها جرم م--- را در گ--ذار\*م---ا گن--ه کاریم و ت-و آم---رزگار

تو نکوکاری و م---ا بد ک--رده ایم\*ج--رم بی پایان و بی ح--د کرده ایم

سالها در فسق و عصیان گشته ایم\*آخ--راز ک--رده پشیمان گشته ایم

ص: ۱۹

---

۱-۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۱.

۲-۲. ترجمه احمد سجادی.

روز و شب اندر مع--اصی بوده ایم\*غ--افل از یوخ--ذ نواصی ب-وده ایم  
دایم--ا در بن-د عص-یان بوده ای-م\*هم ق--رین نفس و شیطان بوده ایم  
بی گن--ه نگذشته بر م--ا س-اعتی\*با حض--ور دل نک--رده ط--اعتی  
ب--ر در آم--د بن--ده بگریخت----ه\*آب--روی خود بعضی--ان ریخت--ه  
مغف--رت دارد امی--د از لطف تو\*زانک--ه خود ف--رموده ای لا تقنطوا  
بح--ر الط--اف ت-و بی پایان ب-ود\*نا امی--د از رحمت شیط--ان بود  
نفس و شیطان زد کریم-ا راه من\*رحمت باش----د شفاعت خواه من  
چشم دارم کز گن--ه پاک-م کنی\*پیش از آن کاندر جهان خاکم کنی  
اندر آن دم کز بدن ج--انم ب-ری\*از جه--ان با نور ایم--انم ب--ری.

انسان ها در ارتباط با عاقبت بر چهار دسته اند:

دسته اول: انسان هایی که در زندگی و مرگ خوبند

دسته دوم: انسان هایی که در زندگی و مرگ بدند

دسته سوم: انسان هایی که در زندگی، خوب، اما در مرگ، بدند

دسته چهارم: انسان هایی که در زندگی بد، اما در مرگ خوبند.

با توجه به تعریفی که از عاقبت بخیری و عاقبت بشری قبلا ارائه نمودیم، طبعاً دسته اول و چهارم، عاقبت بخیر و دسته دوم و سوم، عاقبت بشر به شمار میروند.

اینکه ما از هر دسته، دو نمونه آموزنده تاریخی را از نظر خوانندگان گرامی رد می کنیم:

## دسته اول

### ۱. شهید اول (رحمه الله علیه)

آیت الله العظمی شمس الدین محمد بن مکی معروف به شهید اول، صاحب کتاب لمعه (۱)، در سال ۷۳۴ ه. ق در روستای جزین نزدیک جباع، مجاور جبل عامل لبنان، دیده به جهان گشود، در راه تحصیل و تدریس، مسافرت های بسیار کرد، سر انجام در ۵۲ سالگی، در سال ۷۸۶ پس از یک سال زندان به شهادت رسید، او دارای تألیفات بسیار در فقه و سایر علوم اسلامی است، و از مراجع تقلید عصر خود بود، اکنون به چگونگی شهادت جانسوز او توجه کنید:

شهید اول پس از تکمیل تحصیلات به سوریه برگشت و در دمشق که اکثریت مسلمانان آنجا از اهل تسنن هستند، زندگی می کرد، طولی نکشید که آوازه علمی او در همه جا پیچید، و شیعیان به این افتخار بزرگ رسیدند که مرجع تقلیدی دارند که از نظر علمی سر آمد مجتهدین و علمای مسلمین است.

دو تن از علمای اهل تسنن بنام عباد بن جماعه شافعی و برهان الدین مالکی که قاضی و صاحب نفوذ در آن دیار بودند، از اینکه

ص: ۲۲

---

۱-۱. این کتاب ارزشمند فقهی توسط شهید ثانی (رحمه الله علیه) - که شرح حالش خواهد آمد - شرح زده شده و تا امروز از متون درسی حوزه های علمیه به شمار می رود.

شخصیتی مانند شمس الدین (شهید اول) در سوریه دارای مقام و نفوذ شده حسادت ورزیدند، به خصوص جمعی از متعصبین و جاهلان، با به پیش کشیدن اختلاف شیعه و سنی، این دو نفر عالم و قاضی را تحریک می کردند.

حقیقت این است که شهید اول، حاضر نبود تسلیم باطل گردد، و از

حق دفاع می نمود و به خاطر همین مبارزه علمی و دفاعش، کمر قتل او را بستند.

برای اینکه شهید اول را از جامعه ساقط کنند، و بعد خون پاکش را بریزند، و این گناه بزرگ را ثواب جلوه دهند، با زشت ترین تهمتها و نسبتهای ناروا، آن مرد خدا را یاد کردند.

گاهی گفتند او دارای عقیده انحرافی است، زمانی گفتند او شراب را در همه جا بدون استثناء حلال می داند، او را متهم کردند در مذهب نصیریه است یعنی در حق علی (علیه السلام) و فرزندان علی غلو می کند و آنها را در ردیف خدا قرار می دهد و مطالب زشت دیگر.

حتی رساله ای پر از خرافات و مطالب بی اساس و برخلاف اسلام نوشتند، و آن را نسبت به شهید دادند، و صورت جلساتی با امضای صدها شاهد بر ضد او و صحت نسبتها و اتهامات تنظیم کردند.

جوسازان از خدا بی خبر آنچنان مطالب را وارونه جلوه دادند، که به نظر مردم ناآگاه آمد که قتل شمس الدین واجب است.

شهید را با این گونه معرکه گیریها و پرونده سازیها، به حکم قاضیان از خدا بی خبر، یک سال در قلعه دمشق واقع در اول بازار حمیدیه (که اکنون نیز زندان شهربانی دمشق است) زندانی کردند، و پس از یکسال، او را برای محاکمه فرمایشی احضار نمودند.

ابن جماعه مجلسی با حضور سیف الدین برقو سرسلسله پادشاهان چرکسی (۱) و حاکمان و قاضی ها و رجال شام تشکیل داد، و شهید را به آن مجلس احضار کرد، و از او خواست از آنچه به او نسبت می دهند توبه کند، شهید همه آن نسبتها و تهمتها و گواهی شاهدان را رد کرد، حکم غیابی قاضی را در موردش باطل شمرد، و گفت حاضریم که بطلان گواهی همه شاهدان را ثابت کنم، گفتند حکم قاضی را نمی توان نقض کرد، در پاسخ گفت: ((اگر در غیاب کسی دلایلی بیاورند و او را محکوم کنند، بعد او حاضر گردد و آن دلایل را با دلایل دیگر رد کند، موجب نقض حکم خواهد شد، اکنون من برای رد شاهدان، دلایلی دارم و بطلان آنها را اثبات خواهم کرد.))

شاه بدون دلیل، سخن شهید را رد کرد و تنها به ادعای اینکه نمی توان حکم قاضی را نقض کرد، اعتنایی به سخن منطقی شهید نمود.

ابن جماعه (قاضی القضاة در بار) که دست بردار نبود، در این مجلس به قاضی برهان الدین مالکی رو کرد و گفت: تو مطابق مذهب شمس الدین را محاکمه کرده و حکم قطعی را صادر کن و گرنه تو را از منصب قضاوت عزل می کنم.

قاضی برهان الدین گویی منتظر چنین پیشنهادی بود، برخاست وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و سپس حکم قتل آن فقیه و مجتهد بزرگ را صادر کرد، در این هنگام لباس روحانیت را از تن او بیرون کردند و لباس محکومان به مرگ را به او پوشاندند، و سپس جلادان در بار با شمشیر سرش را از بدنش جدا نمودند.

ص: ۲۴

---

۱- ۱. که بر مصر و شام حکومت می کردند و تأسیس دولتشان در سال ۷۸۴ و پایانش در سال ۹۲۳ هجری بود.

کینه توزی و حسادت نسبت به این مرجع تقلید بزرگ را به جایی رساندند که جسد پاک بی سرش را به دار آویزان کرده، سنگسار کردند و سپس آن را به زیر آورده سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند.

به این ترتیب شهید اول این مرد پاک باخته و مبارز را در سن ۵۲ سالگی روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هـ.ق در کنار میدان اسب فروشان دمشق اعدام نمودند، و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را تا ابد داغدار و دلشکسته کردند.

از آنجا که چنان مجتهد و مرجع تقلید بزرگی تا آن روز این چنین دلخراش و فاجعه آمیز شهید نشده بود، لذا او را به عنوان شهید اول خواندند و هم اکنون در کتب اسلامی و بین مسلمانان به همین لقب پر افتخار معروف است. (۱)

## ۲. شهید ثانی (دوم) (رحمه الله علیه)

یکی از مجتهدین بزرگ شیعه در قرن دهم، آیه الله العظمی زین الدین فرزند نورالدین معروف به شهید ثانی است، او در ۱۳ شوال سال ۹۱۱ هـ.ق در روستای جباع واقع در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود، پس از رشد و نمو به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و مسافرت‌های بسیار کرد، و از مجتهدین و مراجع بزرگ گردید، و دارای شاگردان و تألیفات بسیار شد، سر انجام او را در ۵۵ سالگی به شهادت رساندند.

ص: ۲۵

---

۱- ۱. سرگذشت های عبرت انگیز، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۹۷-۲۰۲ (با تلخیص)؛ اقتباس از: سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۳، الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۷۷، شه-دء الفضیله و... .



[ماجرای شهادت شهید دوم از این قرار است که:]

دو نفر از مردم جباع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند و نیز طبق موازین شرعی دعوی را به نفع یکی از آنها و به ضرر دیگری بر اساس حق پایان داد، شخص محکوم از این داوری ناراحت شد و نزد قاضی ((صیدا)) (یکی از شهرستان های لبنان) رفت و شکایت کرد، قاضی صیدا که مردی متعصب بود از این فرصت استفاده کرد برای دستگیری شهید، شخصی را مأمور کرد، مأمور وارد جباع شد از مردم سراغ شهید را گرفت، مردم گفتند او در محل نیست.

شهید دوم غالباً در خفا به سر می برد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت، و بیشتر اوقات برای حفظ از شر منافقان و دشمنان، در گوشه تنهایی به سر می برد، همزمان با ورود مأمور، شهید در باغ مختصر انگوری خود مشغول نوشتن شرح لمعه بود، این مأمور موفق به دستگیری نشد، شهید در این شرایط تصمیم گرفت به مکه برود، در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و شناسد و به سوی مکه رهسپار شد.

قاضی کینه توز صیدا، برای سلطان سلیمان قانونی (یکی از سلاطین عثمانی که مقرر حکومتش اسلامبول [=استامبول] ترکیه بود و تقریباً بر سراسر نقاط اسلامی حکومت می کرد) نوشت که در بلاد شام مردی عالم زندگی می کند که بدعت گذار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت بوده و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقاید خود می باشد.

شاه سلیمان شخصی به نام ((رستم پاشا)) را که وزیر او بود برای دستگیری شهید مأمور ساخت، و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا

با

ص: ۲۶

دانشمندان اسلامبول مباحثه کند و از عقاید او تفتیش شود و سرانجام به مذهب و آیین او مطلع گردند.

رستم پاشا همراه شش نفر مأمور، به ((جباع)) آمد و از شهید پرس و جو کرد، به او گفتند به سفر حج رفته است، این مأمور به طرف مکه رهسپار شد، در وسط راه به شهید ثانی رسید، و او را دستگیر کرد، شهید ثانی به او گفت به من مهلت بده تا سفر حج را به پایان برسانم و من فرار نمی‌کنم و مناسک حج را تحت مراقبت تو انجام می‌دهم، پس از انجام حج به هر صورتی که دلخواه خودت است عمل کن.

رستم پاشا به این پیشنهاد راضی شد.

[پس از انجام مناسک حج،] رستم پاشا شهید دوم را از مکه به طرف اسلامبول حرکت داد، تا او را نزد شاه سلیمان ببرد، در راه شخصی از رستم پاشا پرسید این مرد کیست؟ پاسخ داد از دانشمندان شیعه امامیه است که برحسب مأموریت او را نزد شاه می‌برم.

آن شخص گفت تو در وسط راه او را آزار رساندی، ممکن است در حضور سلیمان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز از او دفاع و حمایت کنند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل تو را فراهم نمایند، صلاح در این است که سر او را همین جا از بدن جدا کنی! و سر بریده او را نزد شاه ببری! رستم پاشا این مرد ناپاک و فرومایه از این پیشنهاد استقبال کرد، در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد، و سر بریده اش را به حضور شاه برد.

شاه از این پیش آمد سخت بر آشفت و رستم پاشا را سرزنش کرد و گفت من تو را مأمور ساختم که او را زنده بیاوری، بنا بر این به چه مجوزی او را کشتی؟

رستم پاشا پس از قتل شهید دوم بدن مطهر و پاک او را به کنار دریا انداخته بود، وقتی که شب فرا رسید گروهی از ترکهای اسلامبول دیدند از کنار دریا نوری به طرف آسمان بالا می رود، چون صبح شد، به آن محل رفتند دیدند جسد بدون سری افتاده است، آن را غسل داده و با کمال احترام در همانجا به خاک سپردند و بارگاهی روی قبرش ساختند.

درود پاکبازان تاریخ به روح پرفتوح این عالم بزرگ باد که با تمام سعی و کوشش، شب و روز به علم و عمل می اندیشید و خون پاکش را در این راه نثار کرد. و روح بزرگش در بهشت خدا قرار گرفت چنانچه شیخ بهایی این شعر را در تاریخ شهادتش گفت:

تاریخ وفاء ذلك الأواه - الجنة مستقره والله ٩٦٦ هـ. ق. (١)

## دسته دوم

### ١. یزید بن معاویه (لعنه الله علیه)

معاویه بن ابی سفیان در ایام حیات خود فرزند ناپاکش یزید را به عنوان جانشین خود و خلیفه رسول خدا! تعیین و برای او از مردم بیعت ستاند. یزید پس از واصل شدن پدرش به جایگاه ابدی خود از سال ٦٠ تا ٦٤ هجری قمری به مدت سه سال و (قریب به) هشت ماه حکومت

ص: ٢٨

---

١-١. همان منبع، ص ٢٠٣-٢٠٩ (با تلخیص)؛ اقتباس از: منتهی المقال، ج ١، ص ٤٧٢، سفینه البحار، ج ١، ص ٧٢٣، مجالس المؤمنین و... .

نمود. (۱) او در این مدت کوتاه، سه جنایت تاریخی ای بزرگ را مرتکب گردید:

۱. در محرم الحرام سال ۶۱ هجری، واقعه کربلا را بوجود آورد.

۲. در ذی الحجه سال ۶۳ هجری، واقعه حره به فرمان او انجام گرفت.

در فاجعه حره دو نفر از خاندان ابوطالب، سه نفر از بنی هاشم غیر از خاندان ابوطالب، هفتاد و چند نفر از سایر قریشیان، و به همان تعداد از انصار و چهار هزار نفر از مردم دیگر غیر از آنها که شناخته نشده بودند، به قتل رسیدند. مردم به عنوان بردگان یزید بیعت کردند و هر کس از بیعت امتناع ورزید، از دم شمشیر گذشت. (۲)

۳. سپاهیان یزید، پس از ارتکاب آنهمه جنایت - و جنایات دیگر که ما ذکر نکردیم - به فرمان او راهی ای مکه شدند تا عبدالله بن زبیر و مردم مکه را سرکوب نمایند. فرمانده سپاه، مسلم بن عقبه (مصرف) در بین راه مدینه به مکه هلاک گردید و حصین بن نمیر فرمانده شد. سپاه یزید به فرماندهی حصین بن نمیر وارد مکه شده و آنجا را محاصره نمودند و در ربیع الاول سال ۶۴ هجری، خانه خ-د-ا - کعبه شریفه - را

ص: ۲۹

---

۱-۱. مروج الذهب، مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۵۷.

۲-۲. همان منبع، ج ۲، ص ۷۴.

با منجنیق، سنگ و آتش باران نموده و ویران کردند.<sup>(۱)</sup>

دربار یزید مرکز انواع فساد و گناه شده بود. آثار شوم فساد و بی دینی دربار او در جامعه چنان گسترش یافته بود که در دوران حکومت کوتاه مدت او، حتی محیط مقدسی همچون ((مکه)) و ((مدینه)) نیز آلوده شده بود.<sup>(۲)</sup>

یزید سرانجام جان خود را در راه هوسرانی از دست داد و افراط در شراب خواری سبب مسمومیت و مرگ وی گردید.<sup>(۳)</sup>

یزید در هفدهم صفر سال شصت و چهارم هجری، در سی و سه سالگی در حوارین دمشق به جهنم ابدی پیوست.<sup>(۴)</sup>

## ۲. حجاج بن یوسف ثقفی (لعنه الله علیه)

پس از آنکه حجاج بن یوسف ثقفی، عبدالله بن زبیر را در سال ۷۳ هجری در مکه کشت، از طرف عبدالملک بن مروان، به مدت سه سال به حکومت مکه، مدینه، حجاز، یمن و یمامه منصوب گردید. و پس از آنکه بشیر بن مروان (حاکم عراق) از دنیا رفت، عبدالملک حکومت عراق را نیز به حجاج سپرد.<sup>(۵)</sup>

ص: ۳۰

---

۱-۱. همان منبع، ج ۲، ص ۷۵.

۲-۲. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۷۸؛ به نقل از: مروج الذهب، ج ۳ ص ۶۷.

۳-۳. همان منبع، ص ۱۷۸؛ به نقل از: مقتل الحسین، اخطب خوارزمی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴-۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷.

۵-۵. همان منبع، ج ۲، ص ۱۱۸.

حجاج به مدت بیست سال بر عراق حکومت کرد، و تعداد کسانی که در این مدت به دست وی کشته شدند، یکصد و بیست هزار نفر بود! البته این عده غیر از کسانی بود که در جنگها به دست افراد وی کشته شده بودند.

هنگام مرگ حجاج، در زندان وحشت ناک او، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها بدون لباس و برهنه بودند.

حجاج زنان و مردان را در یک جا زندانی می کرد و زندان های وی سقف نداشت، از این رو، زندانیان از گرمای تابستان و سرمای زمستان در امان نبودند.<sup>(۱)</sup>

حجاج در سال ۹۴ هجری سعید بن جبیر (صحابی خاص امام سجاد (علیه السلام) و فقیه و مفسر قرآن) را کشت. وقتی چهره سعید را بر خاک گذاشتند تا سرش را از بدن جدا کنند، سعید پس از ذکر شهادتین و شهادت بر بی ایمانی حجاج، گفت: خدایا! پس از من حجاج را بر کسی مسلط نکن تا او را بکشد!

حجاج پس از کشتن سعید بن جبیر، گفتار مرض آکله گردید و بیش تر از پانزده روز زنده نبود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۱

---

۱-۱. همان منبع، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲-۲. همان منبع، ج ۲، ص ۱۶۷.

حجاج در سال ۹۵ هجری، در سن ۵۴ سالگی در واسط عراق به درک واصل گردید. (۱)

دسته سوم

### ۱. بلعم باعورا

خداوند در سوره مبارکه اعراف، خطاب به پیامبرش نموده می فرماید:

(( واتل عليهم نبأ الذي آتينا فانسلك منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين - ولو شئنا لرفعنه بها ولكنه أخلد إلى الأرض واتبع هويه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون؛ (۲) و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملا از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد - و اگر می خواستیم [درجات و مقامش را] به وسیله آن آیات بالا می بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت های زود گذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [بازهم] زبان از کام بیرون می آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب

ص: ۳۲

---

۱-۱. همان منبع، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲-۲. اعراف، ۱۷۵-۱۷۶.

کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند ((۱)).

مفسرین - به پیروی از روایات - این دو آیه را در مورد ((بلعم باعورا)) تفسیر نموده اند. خلاصه داستان بلعم چنین است که:

وقتی حضرت موسی (علیه السلام) با لشکرش به طرف اریحا حرکت کرد تا آنجا را فتح کند، هنگامی که به شهر اریحا رسیدند، جباران شهر به نزد بلعم باعورا - که اسم اعظم خدا را می دانست - رفتند و از او خواستند تا موسی (علیه السلام) و قومش را نفرین کند، اما هرچه اصرار ورزیدند بلعم به انجام این کار حاضر نشد، تا آنکه از طریق همسرش او را به نفرین کردن راضی نمودند.

بلعم سوار بر الاغ بطرف کوهی که مشرف بر بنی اسرائیل بود رهسپار گردید تا موسی (علیه السلام) و قومش را نفرین کند. مقداری که راه رفت، الاغ او از حرکت ایستاد و بر زمین خوابید. بلعم پیاده شد و الاغ را آنقدر زد تا از زمین برخاست، اما پس از چند قدم راه رفتن دوباره خوابید. و این ماجرا سه بار تکرار شد تا خداوند الاغ را بزبان آورد و به بلعم گفت: وای بر تو ای بلعم! به کجا می روی؟ مگر فرشتگان را نمی بینی که مرا باز می گردانند؟ (۲) بلعم اعتنایی نکرد و پیاده براهش

ص: ۳۳

---

۱- ۱. ترجمه استاد حسین انصاریان.

۲- ۲. امام رضا (علیه السلام): (( از میان حیوانات، تنها سه حیوان وارد بهشت می شود: الاغ بلعم، سگ اصحاب کهف، و گرگ. سبب ورود گرگ به بهشت آن است که پادشاه ستمگری، پاسبانی را جهت احضار جمعی از مؤمنین و شکنجه آنان فرستاد، پاسبان پسری داشت که او را دوست می داشت، آن گرگ آمد و پسر او را خورد و پاسبان غمگین گردید. خداوند آن گرگ را وارد بهشت کرد بجهت آنکه آن پاسبان را غمگین نمود)). بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۷۸.



ادامه داد تا مشرف بر بنی اسرائیل گردید. وقتی خواست نفرین کند نتوانست، و هر بار که می خواست نفرین کند زبانش به دعا می چرخید، تا آنکه زبان از کامش خارج شد و دانست که این کار برایش میسر نیست. آنگاه بود که به قوم خود گفت: اکنون دیگر دنیا و آخرتم تباه شد و کاری از من ساخته نیست... (۱).

## ۲. برصیصای عابد

خدای تعالی در دو آیه از سوره حشر چنین می فرماید:

(( كمثل الشيطان إذ قال للإنسن اكفر فلما كفر قال إني بريء منك إني أخاف الله رب العلمين - فكان عقبتهما أنهما في النار خلدن فيها و ذلك جزاء الظلمين؛ (۲) کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: (کافر شو [تا مشکلات تو را حل کنم!]) اما هنگامی که کافر شد گفت: (من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم!)، سر انجام کار شان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می مانند؛ و این است کیفر ستمکاران!)). (۳)

مفسرین در ذیل این دو آیه داستانی را از عابدی بنام ((برصیصا)) نقل می کنند که داستان آموزنده ای است و خلاصه آن چنین است:

در میان بنی اسرائیل عابدی بود بنام ((برصیصا)) که زمانی طولانی عبادت کرده بود، و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی

ص: ۳۴

---

۱-۱. تاریخ انبیاء، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۴۸۴-۴۸۵؛ به نقل از: کامل التواریخ، ج ۱، ص ۶۸-۷۰.

۲-۲. حشر، ۱۶-۱۷.

۳-۳. ترجمه مکارم شیرازی.

را نزد او می آوردند، و با دعای او سلامت خود را باز می یافتند، روزی زن جوانی را از یک خانواده با شخصیت، به وسیله برادرانش نزد او آوردند، و بنا شد مدتی بماند تا شفا یابد، شیطان در اینجا به وسوسه گری مشغول شد، و آنقدر صحنه را در نظر او زینت داد، تا به او تجاوز کرد! چیزی نگذشت، معلوم شد آن زن باردار شده (و از آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیمتر است) زن را به قتل رسانید، و در گوشه ای از بیابان دفن کرد!

برادرانش از این ماجرا با خبر شدند که: مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده، این خبر در تمام شهر پیچیده، به گوش امیر رسید، او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از نزدیک از ماجرا با خبر شود، هنگامی که جنایات عابد، مسلم شد او را از عبادتگاهش فروکشیدند، پس از اقرار به گناه، دستور داد او را به دار بیاویزند، هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد، گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم! و اگر آنچه را می گویم، اطاعت کنی، موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد!

عابد گفت: چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کافی است! عابد گفت: در این حالتی که می بینی، توانی ندارم، شیطان گفت: اشاره ای کفایت می کند، عابد با گوشه چشم، یا با دست خود، اشاره ای کرده سجده به شیطان آورد، و در دم جان سپرد و کافر از دنیا رفت! (۱)

ص: ۳۵

---

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۵۳-۵۵۴؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۵ و تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۵۱۸.

## ۱. حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی، مردی شجاع و نیرومندی بود، وقتی عیب‌الله بن زیاد میخواست هزار سوار برای مقابله با حسین بن علی (علیه السلام) بفرستد، حر را به فرماندهی این گروه انتخاب نمود.

حر آماده شده بود تا با حسین (علیه السلام) بجنگد، همه منتظر این خبر بودند که حر با آن شجاعت و دلیری با حسین (علیه السلام) چه میکند؟

راوی میگوید: برخلاف انتظار، روز عاشورا حر بن یزید ریاحی را در لشکر عمر سعد دیدم، در حالی که مثل بید می لرزید! تعجب کردم، رفتم جلو گفتم: حر! من تو را مرد شجاعی میدانستم بطوری که اگر از من می پرسیدند شجاعترین مردم کوفه کیست؟ نام تو را میبردم. اینک می بینم تو آنچنان ترسیده ای که لرزه بر اندامت افتاده است! حر جواب داد: اشتباه می کنی، من از جنگ نترسیده ام، گفتم: پس از چه ترسیده ای؟ گفتم: من خودم را بر سر دوراهی بهشت و جهنم می بینم، نمی دانم چه کنم؛ این راه را بگیرم یا آن راه را انتخاب کنم؟

اما عاقبت تصمیمش را گرفت. آرام آرام اسب خودش را کنار زد، و به گونه ای که کسی نفهمد او چه مقصدی دارد، به طرف خیمه های حسین (علیه السلام) رهسپار شد. همین که رسید به نقطه ای که دیگر نمی توانستند جلوش را بگیرند، به اسب خود شلاقی زد و با سرعت خود را به خیمه گاه حسین (علیه السلام) رسانید، در حالی که سپرش را وارونه

کرده بود، کنایه از اینکه برای جنگ نیامده است، بلکه آمده است تا به حسین (علیه السلام) بیوندد. وقتی نزدیک امام حسین (علیه السلام) رسید سلام نمود، سپس گفت: هل لی من توبه؟ آیا توبه من پذیرفته است؟ امام (علیه السلام) فرمود: بله؛ البته که توبه ات قبول است.

حر آنگاه عرض کرد: آقا به من اجازه بده تا به میدان بروم و جان خودم را فدای شما بکنم. امام (علیه السلام) فرمود: حر! تو اینک مهمان ما هستی، از اسب پایین بیا و لحظه ای نزد ما بمان. حر گفت: آقا! اگر اجازه بفرمایید تا به میدان بروم بهتر است. گویا حر خجالت میکشید و شرم داشت، چرا؟ چون با خودش میگفت: ای خدا! من همان گنهکاری هستم که اولین بار دل بچه های پیغمبرت را لرزاندم.

حر بسیار مضطرب به نظر میرسید و برای رفتن به میدان خیلی عجله داشت، زیرا که با خود می اندیشید و میگفت: نکند هم اکنون یکی از بچه های حسین (علیه السلام) بیاید و چشمش به من بیفتد و من بیش از این شرمنده شوم!

آری حر توبه کرد توبه ای جدی، از راهی که رفته بود برگشت، از طرفداری ظلم و فساد دست برداشت و به هواداری از حق و عدالت پرداخت، از لشکر یزید بیرون شد و به سپاه حسین (علیه السلام) پیوست، حسین (علیه السلام) هم او را بی قید و شرط پذیرفت، زیرا کرم حسینی چنین اقتضا میکرد. (۱)

ص: ۳۷

---

۱- ۱. حکایتها و هدایتها در آثار استاد شهید مطهری، محمدجواد صاحبی، ص ۲۰۳-۲۰۵؛ به نقل از: گفتارهای معنوی، ص ۱۲۷-۱۲۸.

در بین اصحاب امام حسین (علیه السلام) مردی بود به نام ((زهیر بن قین)). او ابتدا از هواداران عثمان بود، یعنی از کسانی بود که اعتقاد داشت عثمان مظلوم کشته شده و - العیاذ بالله - علی (علیه السلام) در این فتنه دخالت داشته است. و بر همین اساس با علی (علیه السلام) میانه خوبی نداشت.

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از مکه به جانب عراق در حرکت بود، زهیر نیز با آن حضرت هم مسیر شده بود. اما در همه این مدت تردید داشت که آیا با امام حسین (علیه السلام) روبرو بشود یا نه؟ چون او در عین حال فردی بود که در عمق دلش مؤمن بود و می دانست که حسین بن علی (علیه السلام) فرزند پیغمبر است و حق بزرگی بر امت دارد. به همین جهت می ترسید که با آن حضرت روبرو شود، زیرا که ممکن بود امام (علیه السلام) از وی تقاضایی کند و او در انجام آن کوتاهی نماید، و این البته کار ناپسندی بود. از قضا در یکی از منازل بین راه، بر سر یک چاه آب اجبارا با امام فرود آمد.

امام (علیه السلام) شخصی را دنبال زهیر فرستاد و به او پیام داد که نزد حضرت برود، وقتی که فرستاده امام حسین (علیه السلام) نزد زهیر رسید، زهیر و همراهانش در خیمه مشغول خوردن نهار بودند.

فرستاده امام حسین (علیه السلام) رو به زهیر کرد و گفت: زهیر! حسین (علیه السلام) از شما دعوت نموده است، دعوت او را اجابت نما! زهیر تا این سخن را شنید رنگ از رخسارش پرید، گفت: آنچه نمی خواستم واقع شد! نوشته اند: زهیر همانطور که غذا می خورد دستش در سفره ماند،

اطرافیان‌ش نیز همین حالت را پیدا کردند. زهیر نمی‌توانست بگوید می‌آیم، یا نمی‌آیم.

اما او زن مؤمنه‌ای داشت که متوجه قضیه شد و دید زهیر در جواب نماینده ابا عبدالله (علیه السلام) سکوت کرده است، جلو آمد و با لحن ملامت آمیزی گفت: زهیر! خجالت نمی‌کشی که فرزند پیغمبر تو را خواسته است و تو او را اجابت نمی‌کنی؟ بلند شو و نزد او برو!

زهیر برخاست و به جانب خیمه گاه حسین (علیه السلام) حرکت کرد، اما با کراهت قدم بر می‌داشت. من نمی‌دانم - تاریخ هم ننوشته است و شاید هیچ‌کسی هم نداند - در آن لحظه‌ای که ابا عبدالله (علیه السلام) با زهیر ملاقات کرد، میان آن دو چه گذشت؟ و حسین (علیه السلام) به زهیر چه گفت؟ اما آنچه مسلم است این است که وقتی زهیر به طرف خیمه گاه حسین (علیه السلام) می‌رفت، چهره‌ای گرفته و درهم داشت ولی وقتی می‌آمد چهره‌ای خوشحال و خندان داشت.

چه انقلابی حسین (علیه السلام) در وجود زهیر ایجاد کرد؟ چه چیزی را بیادش آورد که بر خلاف انتظار، دیدند زهیر دارد وصیت می‌کند....

خلاصه، زهیر خود را برای رفتن آماده کرد. اما وقتی که می‌خواست برود، زنش آمد دامن او را گرفت و گفت: زهیر! تو رفتی و به مقام رفیعی نائل شدی، زیرا حسین (علیه السلام) از تو شفاعت خواهد کرد، من هم امروز دامن تو را میگیرم که در قیامت جد و مادر حسین (علیه السلام) از من شفاعت نمایند.

زهیر به همراه حسین (علیه السلام) رفت و از اصحاب صف مقدم کربلا شد. (۱)

ص: ۳۹

---

۱-۱. همان منبع، ص ۲۳۰-۲۳۲؛ به نقل از: گفتارهای معنوی، ص ۱۶۰-۱۶۲.

گک---ر راه حسین رفت----ه آگک--اه شوی

همع---اشق و بی ق---رار این راه شوی

داخ--ل چو شوی به جمع یاران حسین

چون یوسف مصـرخ--ارج از چاه شوی.

ص: ۴۰

## عوامل عاقبت بخیری

امیدواریم از آنچه تا کنون تقدیم خوانندگان گرامی شد، اهمیت مسأله عاقبت بخیری و عاقبت بشری تا حدی معلوم گردیده باشد.

اکنون، در این بخش و بخش بعدی عوامل عاقبت بخیری و عوامل عاقبت بشری از نظر آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) را در حدی که تحقیق ناقص ما نشان می دهد، پیش روی خوانندگان عزیز قرار می دهیم و از خداوند توفیق عمل و عاقبت بخیری می طلبیم.

اما عوامل عاقبت بخیری:

### ۱. ایمان پس از کفر

قرآن عظیم الشان:

ص: ۴۱



((الذین آمنو و لم یلبسوا یمنهم بظلم أولئک لهم الأمن وهم مهتدون؛(۱) [آری،] آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!)) (۲)

### ایمانی که به ستم نیالود

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کاروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی مقصدی در حرکت بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود: اکنون از میان این دره ها، مردی بر شما ظاهر می گردد که سه روز است پیمانی از ابلیس برعهده ندارد، چیزی نگذشت که مردی بیابانی به سوی آنان آمد، در حالی که پوستش از لاغری به استخوان چسبیده بود، چشمانش در گودی فرو رفته و لبانش از خوردن گیاه سبز می نمود. از اصحاب سراغ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را گرفت و آن حضرت را در جلو سپاه ملاقات نمود، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: اسلام را به من عرضه کن، فرمود: بگو أشهد أن لا إله إلا الله و أنى محمد رسول الله. گفت: اقرار کردم، حضرت فرمود: نمازهای پنجگانه را بخوان و روزه ماه رمضان را بگیر، گفت: پذیرفتم، فرمود: حج خانه خدا را بجای آور، زکات پرداز و از جنابت غسل کن. گفت: اینها را انجام خواهم داد.

کاروان براه افتاد، در اثنای راه شتر مرد بیابانی از کاروان عقب ماند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سراغ او را گرفت، اصحاب به جستجوی او

ص: ۴۲

---

۱-۱. انعام، ۸۲.

۲-۲. ترجمه مکارم شیرازی.

پرداختند و او را در آخر لشکر پیدا نمودند در حالی که پای شتر او به سوراخ موشی فرو رفته و گردن مرد بیابانی و شتر شکسته و هردو از دنیا رفته اند.

به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیمه ای برپا نموده و بدن او را غسل دادند، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد خیمه شد و او را کفن کرد، آنگاه از خیمه خارج شد در حالی که از پیشانی اش عرق سرازیر بود، به یارانش فرمود: (( این مرد در حال گرسنگی از دنیا رفت، او از کسانی بود که ایمان آورد و ایمانش به ستم و گناه آلوده نشد، حوریان بهشتی برای آن که از میوه های بهشتی در دهان او بگذارند بر همدیگر پیشی میگرفتند و هر کدام میگفتند: ای رسول خدا مرا همسر او قرار ده! )) (۱).

## ۲. دوستی با اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله):

(( من مات علی حب آل محمد مات شهیدا، ألا- و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الإیمان...؛ هر کس با دوستی اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، شهید مرده است، آگاه باشید هر کس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، آمرزیده شده از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس با دوستی

ص: ۴۳

خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، توبه کننده از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است...)) (۱).[\(۱\)](#)

### ۳. شهادت در راه خدا

حضرت علی (علیه السلام):

(( وإن أفضل الموت القتل؛ و همانا بهترین مرگ، کشته شدن [در راه خدا] است )) (۲).[\(۲\)](#)

امام جعفر صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که حضرت فرموده اند:

(( فوق كل ذي بر، حتى يقتل الرجل في سبيل الله، فإذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر؛ بالای هر نیکو کاری نیکو کار [دیگری] است، تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته شود، پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکو (ارزشی) وجود ندارد )) (۳).[\(۳\)](#)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله):

ص: ۴۴

---

۱- ۱. همان منبع، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۲- ۲. کافی، ج ۵، کتاب الجهاد، باب فضل الشهاده، (بخشی از) ح ۴، ص ۵۴.

۳- ۳. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۶، ص ۵۸؛ به نقل از: کافی ۲ / ۳۴۸ / ۴.

(( أول ما يهراق من دم الشهيد يغفر له ذنبه كله إلا الدين؛ [با] نخستین قطره خونی که از شهید ریخته می شود، همه گناهان او بخشوده می شود مگر قرض)).(۱)

باید بدین نکته نیز توجه داشت که شهادت، منحصر در کشته شدن در میدان جهاد نبوده، بلکه انواع دیگری از کشته شدن و حتی برخی از اقسام مردن نیز در روایات در حکم شهادت قرار داده شده است، همچون: کشته شدن در راه دفاع از جان، مال، خانواده، همسایه و... و مردن بر اثر غرق شدن در دریا یا رفتن زیر آوار و... .

#### ۴. تقوی

قرآن کریم:

۱. (( إن العاقبه للمتقين؛(۲) یقیناً فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است)).(۳)

۲. (( وقیل للذین اتقوا ماذا أنزل ربکم قالوا خیرا للذین أحسنوا فی هذه الدنیا حسنه ولداری الآخره خیر ولنعم دار المتقین - جنت عدن یدخلونها تجری من تحتها الأنهر لهم فیها ما یشاءون کذلک یرزق الله المتقین - الذین تتوفهم الملئکه طیبین یقولون سلام علیکم

ص: ۴۵

---

۱- ۱. همان منبع، ج ۶، ص ۶۴؛ به نقل از: کنز العمال: ۱۱۱۰۹.

۲- ۲. هود، ۴۹.

۳- ۳. ترجمه استاد انصاریان.

ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون؛(۱) و هنگامی که به پرهیزکاران گویند: پروردگارتان چه چیزی نازل کرد؟ گویند: خیر را [که قرآن هدایت گر است و سراسر آیاتش وحی الهی است، نازل کرد]. برای کسانی که نیکی کردند [پاداش] نیکویی در این دنیاست، و همانا سرای آخرت بهتر است، و سرای پرهیزکاران چه نیکوست. [سرای پرهیزکاران] بهشت های جاویدانی [است] که وارد آنها می شوند، از زیر [درختان] آنها نهرها جاری است، در آنجا هر چه بخواهند برای آنان فراهم است؛ خدا پرهیزکاران را این گونه پاداش می دهد - آنان درحالی که [از آلودگی های عملی و اخلاقی] پاک و پاکیزه اند، فرشتگان جانشان را می گیرند، به آنان می گویند: سلام بر شما، [اکنون] به پاداش آنچه همواره انجام می دادید، به بهشت درآید ((۲)).

## تعریف تقوی

شهید مطهری (رحمه الله علیه) در تعریف تقوی میفرماید:

((تقوی)) [در لغت] از ماده ((وقی)) است، که به معنای حفظ و نگهداری می باشد. [اما در اصطلاح،] تقوی این است که انسان خود را از آنچه که از نظر دین گناه، پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و نگهداری نماید. منتها حفظ نفس از گناه به دو صورت ممکن است، و به عبارت دیگر ما دو گونه تقوی می توانیم داشته باشیم؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است. تقوای ضعف آن است که انسان برای آنکه

ص: ۴۶

---

۱- ۱. نحل، ۳۰-۳۲.

۲- ۲. ترجمه استاد انصاریان.

خود را از گناه ننگه دارد، از موجبات و زمینه های آن فرار نماید، و از محیط گناه دوری کند. مانند کسی که برای حفظ سلامت، از محیط آلوده به امراض و میکروبها دوری می گزیند. اما تقوای قوت آن است که انسان [با تمرین و ممارست] در روح خود حالت و قوتی بوجود آورد که او را از ارتکاب گناه حفظ کند؛ که حتی اگر در محیط گناه قرار بگیرد بازهم آن حالت او را از گناه ننگه دارد. مانند کسی که خودش را در برابر مرضی واکسینه می کند تا آن مرض نتواند بر بدن او تأثیر بگذارد.

[اگرچند تقوی از هر دو طریق ذکر شده مطلوب است، اما] راه بهتر و عالی تر آن است که انسان در روح خود مصونیتی ایجاد کند که او را از گناه ننگه دارد [یعنی بهترین نوع تقوی، همان تقوای قوت است].<sup>(۱)</sup>

### تقوی، شرط قبول عمل

قرآن مجید:

(( واتل علیهم بنأ ابنی ءادم بالحق إذ قربا قربانا فتقبل من أحدهما ولم يتقبل من الآخر قال لأقتلنک قال إنما يتقبل الله من المتقين؛<sup>(۲)</sup> و داستان دو پسر آدم را [که سراسر پند و عبرت است] به درستی و راستی بر آنان بخوان، هنگامی که هر دو نفر با انجام کار نیکی به پروردگار تقرب جستند، پس از یکی پذیرفته شده، و از دیگری پذیرفته نشد. [برادری که عملش پذیرفته نشد از روی حسد و خودخواهی به

ص: ۴۷

---

۱- ۱. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۶ و ۲۰-۲۲.

۲- ۲. مائده، ۲۷.

برادرش [گفت: بی تردید تو را می کشم. [او] گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد. (۱).

### بهشت، برای پرهیزکاران

قرآن کریم:

(( وسارعوا إلی مغفرة من ربکم وجنه عرضها السموات والأرض أعدت للمتقين؛ (۲) و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است. (۳).

پرهیزگار باش که دادار آسمان\* فردوس جای مردم پرهیزگار کرد. (۴).

### جایگاه پرهیزکاران

قرآن کریم:

(( إن المتقين: فی جنات و عیون، (۵) فی جنات و نعیم، (۶) فی جنات و

ص: ۴۸

۱-۱. ترجمه استاد انصاریان.

۲-۲. آل عمران، ۱۳۳.

۳-۳. ترجمه استاد انصاریان.

۴-۴. سعدی شیرازی.

۵-۵. حجر، ۴۵ و ذاریات، ۱۵.

۶-۶. طور، ۱۷.

نهر، (۱) فی ظلال و عیون (۲)... ؛ به یقین، پرهیزگاران: در باغها [ی سرسبز بهشت] و در کنار چشمه ها هستند، در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند، در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در سایه های [درختان بهشتی] و در میان چشمه ها قرار دارند (۳) ... ))

### متقین، محبوب پرودگار

قرآن کریم:

(( إن الله يحب المتقين؛ (۴) [یقینا] خداوند پرهیزگاران را دوست دارد )) (۵)

### ۵. توبه

امام سجاد (علیه السلام):

(( و اذا إنقضت أيام حیاتنا، و تصرمت مدد أعمارنا، و استحضرتنا دعوتك التي لا بد منها و من إجابتها. فصل علی محمد و آله، و اجعل ختام ما تحصی علينا کتبه أعمالنا توبه مقبوله لا توقفنا بعدها علی ذنب إجترحناه، ولا معصیه إقترفناها؛ (۶) و آن هنگام که روزهای زندگی

ص: ۴۹

۱- ۱. قمر، ۵۴.

۲- ۲. مرسلات، ۴۱.

۳- ۳. ترجمه مکارم شیرازی.

۴- ۴. توبه، ۴ و ۷.

۵- ۵. ترجمه مکارم شیرازی.

۶- ۶. صحیفه سجادیه.



ما به سر رسید و اوقات عمرمان سپری شد و ما را دعوت تو - که چاره ای جز پذیرفتن آن نیست - فرا خواند، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و پایان آنچه نویسندگان کارهایمان برای ما می شمارند، توبه پذیرفته شده قرار ده که ما را پس از آن بر گناه و نافرمانی انجام شده توبیخ نکنی)) (۱).

### تعریف توبه

در کلام حکیمانه ای از حضرت علی (علیه السلام) برای توبه شش رکن ذکر شده و علماء فرموده اند این شش رکن به سه قسمت تقسیم می شوند: دوتای آن، ماهیت توبه را تشکیل می دهند، دوتای دیگر شرط قبول توبه می باشند و دوتای اخیری، سبب کمال توبه اند.

اما کلام مولا:

(( وقال عليه السلام لقائل قال بحضرته أستغفر الله: ثكلتك أمك، أتدري ما إلا ستغفار؟ إلا ستغفار درجة العليين، و هو إسم واقع على ستة معان: أولها الندم على ماضى، والثانى العزم على ترك العود إليه أبدا، والثالث أن تؤدى إلى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله أملكس ليس عليك تبعه، والرابع أن تعمد ألى كل فريضه عليك ضيعتها فتؤدى حقها، والخامس أن تعمد ألى اللحم الذى نبت على السحت فتذيبه بالأحزان، حتى تلصق الجلد بالعظم، وينشأ بينهما لحم جديد، والسادس أن تذيق الجسم ألم الطاعة كما أذقته حلاوة المعصية، فعند

ص: ۵۰

ذالك تقول أستغفرالله؛(۱) (شخصی در حضور امام (علیه السلام) بدون توجه لازم گفت: استغفرالله. امام فرمود:) مادرت بر تو بگرید، می دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است:

اول - پشیمانی از آنچه گذشت، دوم - تصمیم به عدم بازگشت، سوم - پرداختن حقوق مردم، چنان که خدا را پاک دیدار کنی، که چیزی برعهده تو نباشد، چهارم - تمام واجب های ضایع ساخته را به جا آوری، پنجم - گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنان که پوست به استخوان چسبیده، گوشت تازه بروید، ششم - رنج طاعت را به تن بچشانی چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی، استغفرالله!! (۲).

سؤال: از کجا بدانیم که آیا توبه ما پذیرفته شده یا خیر؟

جواب: توبه اگر با شرایطش انجام بگیرد، حتما پذیرفته است، و به عبارتی، خود توبه دلیل بر قبول آن است؛ چنانچه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

(( ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة، ولا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الإجابة، ولا ليفتح لعبد باب التوبة و يغلق عنه باب المغفرة؛(۳) خدا در شکر گزاری را بر بنده ای نمی گشاید که در فزونی نعمت ها را بر او ببندد، و در دعا را بر

ص: ۵۱

---

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ها، حکمت ۴۱۷.

۲- ۲. ترجمه محمد دشتی.

۳- ۳. نهج البلاغه، حکمت ها، حکمت ۴۳۵.

روی او باز نمی کند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آموزش را بسته نگهدارد)). (۱)

## ۶. دعا

امام صادق (علیه السلام):

(( إن الله جبل النبیین علی نبوتهم فلا یرتدون أبدا، و جبل الأوصیاء علی وصایتهم فلا یرتدون أبدا، و جبل بعض المؤمنین علی الإیمان فلا یرتدون أبدا، و منهم من أعیر الإیمان عاریه، فإذا هو دعا و ألح فی الدعاء مات علی الإیمان؛ خداوند پیامبران را بر سرشت نبوتشان آفرید، از این رو هرگز مرتد نمی شوند و اوصیا را بر سرشت وصایتشان آفرید، بدین سبب هرگز مرتد نمی شوند و برخی مؤمنان را بر سرشت ایمان آفرید، از این رو هرگز مرتد نمی شوند و برخی از مؤمنان هم ایمان عاریتی دارند؛ اینان اگر [برای استواری ایمان خود] دعا کنند و در دعا اصرار ورزند، با ایمان می میرند)). (۲)

پس بر اساس فرمایش امام صادق (علیه السلام) باید همیشه دعا کرد و از خداوند عاقبت بخیری خواست!

دعا و درخواست عاقبت بخیری به هر زبانی باشد نیکو است، اما بهتر

ص: ۵۲

---

۱- ۱. ترجمه محمد دشتی.

۲- ۲. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۴۳۵؛ به نقل از: کافی: ۲ / ۴۱۹ / ۵.

است از دعاهایی بهره ببریم که معصومین (علیه السلام) و بزرگان سفارش نموده اند.

واینک چند نمونه از دعاهایی که از طرف بزرگان دینی توصیه شده:

۱. دعای یازدهم صحیفه سجادیه، که قبل از این نیز به آن اشاره داشتیم.

۲. دعای عدیله، که در کتاب شریف ((مفاتیح الجنان))، باب اول، فصل ششم آمده است، و مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله علیه) پس از ذکر آن می فرماید:

(( مؤلف گوید: که در دعاهای مأثوره است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ خَدَايَا مِنْ أَعْدِيلِهِ بِه هِنَاكَ مَرَكٌ بِه تَوِ پناه می آورم. و عدیله عندالموت یعنی عدول کردن از حق به باطل در وقت مردن و آن چنان است که شیطان نزد محتضر حاضر شود و وسوسه کند و او را در تشکیک اندازد تا آنکه او را از ایمان بیرون کند و از این جهت است که در دعاها استعاذه از آن شده و جناب فخرالمحققین (رحمه الله علیه) فرموده که هر که خواهد از آن سالم بماند استحضر کند ادله ایمان و اصول خمس را با ادله قطعی و صفای خاطر و بسپرد آنرا به حق تعالی که در وقت حضور موت به او رد فرماید به این طریق که بگوید بعد از عقاید حقه: اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، إِنِّي قَدْ أُوَدِّعْتُكَ يَقِينِي هَذَا، وَثَبَاتٍ دِينِي، وَ أَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ، وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ، فَرَدَّ عَلَيَّ وَقْتُ حَضُورِ مَوْتِي؛ خدایا! ای مهربان ترین مهربانان

همانا به تو سپردم من این یقین و استواری دینم را و تو بهترین امانتدار هستی چه تو خود ما را به حفظ امانتها فرمان دادی، پس آن را به گاه فرارسیدن مرگم به من بازگردان.

پس بر حسب فرمایش آن بزرگوار خواندن این دعای شریف عدیله و استحضار معنی آن در خاطر برای سلامت جستن از خطر عدیله عندالموت نافع است)).

۳. پس از هر نماز واجب گفته شود: رضیت بالله ربا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا الخ؛ که در کتاب مفاتیح الجنان، پس از دعای عدیله مسطور است.

۴. مداومت بر این دعای قرآنی: ربنا لا ترغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمہ إنک أنت الوهاب. (۱)

## ۷. مداومت بر نماز اول وقت

در بخشی از یک حدیث (۲) از امام صادق (علیه السلام) آمده است که حضرت عزرائیل هر شبانه روز، در پنج وقت نماز به خانه ها نظر می کند. اگر کسی از اهل خانه مواظب اوقات نمازش باشد و آن را در اول وقت بجای آورد، موقع مرگ، عزرائیل شهادتین را به او تلقین نموده و ابلیس را از او دور می کند.

## ۸. خواندن سوره مؤمنون

امام صادق (علیه السلام):

ص: ۵۴

---

۱- ۱. آل عمران، ۸. ترجمه: پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، [آزراه حق] منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده ای. مکارم شیرازی.

۲- ۲. کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، باب اخراج روح المؤمن والکافر، ح ۲، ص ۱۳۶.

(( من قرأ سورة المؤمنين ختم الله له بالسعادة، وإذا كان مدمناً قراءتها في كل جمعه كان منزله في الفردوس الأعلى مع النبيين و المرسلين؛ هرکس سوره مؤمنون را بخواند، خداوند زندگی او را با سعادت ختم کند و هرگاه خواندن آن را در هر جمعه ادامه دهد، جایگاه او در بهشت برین خواهد بود؛ همراه پیامبران و رسولان)). (۱)

## ۹. مداومت بر تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها)

امام صادق (علیه السلام) خطاب به ابو هارون مکفوف:

(( یاأبا هارون! إنا نأمر صبیاننا بتسبیح الزهراء (علیها السلام) كما نأمرهم بالصلاه، فالزمه، فانه لم یلزمه عبد فیشقی؛ ای ابوهارون! ما کودکان مان را همانگونه که به نماز امر می کنیم، به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز دستور می دهیم؛ تو هم آن را ترک مکن، زیرا بنده ای که بر آن مداومت نموده، گرفتار شقاوت و بدبختی نگردیده است)). (۲)

ص: ۵۵

---

۱- ۱. ثواب الأعمال، ص ۲۳۲.

۲- ۲. همان منبع، ص ۳۵۰.



اینکه، پس از بیان عوامل عاقبت بخیری، به بیان عوامل عاقبت بشری می پردازیم:

### ۱. کفر پس از ایمان

قرآن:

(( یوم تبيض وجوه و تسود وجوه فأما الذين اسودت وجوههم أكفرتهم بعد إيمانكم فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون؛(۱) در روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه شود، اما آنان که چهره هایشان سیاه

شده [به آنان گویند:] آیا پس از ایمانتان کافر شدید؟ پس به کیفر آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید)).(۲)

ص: ۵۷

---

۱- ۱. آل عمران، ۱۰۶.

۲- ۲. ترجمه استاد انصاریان.



## ۲. دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - در ادامه حدیثی که در مورد دوستی اهل بیت (علیهم السلام) قبلاً (۱) نقل نمودیم - میفرمایند:

(( ألا و من مات علی بغض آل محمد مات كافراً؛ آگاه باشید هر کس با دشمنی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است )) (۲).

امام باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله علیه) روایت نموده که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما خطابه ای ایراد نموده و فرمودند:

(( أيها الناس! من أبغضنا أهل البيت، بعثه الله يوم القيامة يهودياً، قال: قلت: و إن صام و صلى و زعم أنه مسلم؟ قال: و إن صام و صلى و زعم أنه مسلم؛ ای مردم! هر کس با ما خاندان دشمنی ورزد، روز قیامت خداوند او را یهودی بر می انگیزد. جابر می گوید: گفتم: ای رسول خدا! اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان انگارد؟ فرمود: اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان انگارد )) (۳).

## ۳. گناه

قرآن کریم:

(( ثم كان عاقبه الذين أساءوا السوآى أن كذبوا بآيت الله و كانوا بها

ص: ۵۸

---

۱- ۱. صفحه ۴۳.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۳- ۳. همان منبع، ج ۲۷، ص ۲۱۸.

یستهزءون؛(۱) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!)).(۲).

آری گناه و آلودگی، همچون ((بیماری خوره)) به جان انسان می افتد، و روح ایمان را می خورد، و از بین می برد، و کار به جایی می رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می آورد، و از آن هم فراتر می رود، و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وا می دارد، و به مرحله ای می رسد که دیگر، هیچ وعظ و اندرز و انذار مؤثر نیست، و جز تازیانه عذاب دردناک الهی، راهی باقی نمی ماند!(۳).

### راه حمام منجاب کجاست؟

شیخ بهایی (رحمه الله علیه) می نویسد:

اسرافکاری در بستر مرگ افتاده بود، کلمه توحید (لا اله الا الله) را به او تلقین می کردند اما او در پاسخ این شعر را می خواند:

یا رب قائله یوما و قد تعبت\* این الطريق إلى حمام منجاب

یعنی کجاست آن زن که از راه رفتن خسته شده بود و میگفت: راه حمام منجاب کجاست؟ و دلیل آنکه او - به جای کلمه توحید - این شعر را میخواند، این بود که روزی زن زیبا چهره و پاکدامنی میخواست به حمامی معروف به حمام منجاب برود، چون محل حمام را نمیدانست از راه رفتن خسته شده بود، آن مرد را جلو خانه اش دید، از او پرسید:

ص: ۵۹

---

۱-۱. ۱. روم، ۱۰.

۲-۲. ترجمه مکارم شیرازی.

۳-۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۵-۳۹۶.

حمام منجاب کجاست؟ مرد با دیدن آن زن، در او طمع نموده او را به خانه خودش راهنمایی کرد و گفت: حمام اینجا است. زن بیچاره به خیال حمام داخل خانه مرد شد، مرد فوراً در را بر روی آن زن بست.

وقتی زن متوجه حيله مرد شد، از خود ميل و رغبت نشان داد، اما گفت: من گرسنه ام و بدنم هم بوی بد میدهد؛ خوب است بیرون بروی، مقداری غذا و عطر تهیه نموده و نزد من باز گردی. هنگامی که مرد از رغبت زن اطمینان یافت، برای خرید غذا و عطر از منزل خارج شد، زن نیز از فرصت پیش آمده استفاده نموده از خانه مرد فرار کرد، مرد برگشت اما اثری از زن ندید. از آن پس همیشه با حسرت و افسوس آن شعر را می خواند تا آنکه مرگش رسید و با خواندن آن شعر از دنیا رفت. (۱)

#### ۴. شرابخواری

ابو بصیر می گوید:

در نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که ام خالد عبديه بر آن حضرت وارد شد. عرض کرد: فدایت گردم؛ من گرفتار صداها در شکم هستم،

طیبیان عراق به من گفتند نبیذ (شراب خرما) را با قاووت بنوشم، اما من نوشیدم زیرا می دانستم شما آنرا خوش نمی دارید. و دوست داشتم از شما در مورد آن پرسم. امام (علیه السلام) فرمود: چه چیزی تو را از نوشیدن آن باز داشت؟ گفت: زیرا من در دینم از شما پیروی نموده ام و می خواهم وقتی خداوند (جل جلاله) را ملاقات نمایم بگویم که: جعفر بن

ص: ۶۰

محمد مرا امر کرد، و نهی نمود. امام (علیه السلام) به من فرمود: ای ابامحمد! آیا سخنان این زن را می شنوی؟ سپس به او گفت: نه بخدا قسم؛ قطره ای از آن را به تو اجازه نمی دهم، و قطره ای از آن را ننوش، زیرا آنگاه پشیمان می شوی که نفست به اینجا - و اشاره نمود به گلوی مبارکش - برسد، و این سخن را سه بار تکرار نمود. سپس گفت: آیا فهمیدی چه گفتم؟ ام خالد گفت: آری فهمیدم. (۱)

## ۵. آدم کشی

امام صادق (علیه السلام) - در مورد کسی که مؤمنی را بکشد - فرمود:

(( يقال له مت أي ميته شئت؛ إن شئت يهوديا و إن شئت نصرانيا و إن شئت مجوسيا؛ هنگام مرگ به او گفته می شود: هرگونه می خواهی بمیر؛ یهودی، نصرانی، یا مجوسی (یعنی مسلمان نمی میری)). (۲)

## ۶. ترک نماز

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله):

(( من ترك الصلاة لا- يرجو ثوابها ولا- يخاف عقابها، فلا- أبالي أن يموت يهوديا أو نصرانيا أو مجوسيا؛ هر که از روی بی اعتنائی به ثواب نماز و ترسیدن از کیفر ترک آن، نماز نخواند، برای من مهم نیست که جهود بمیرد یا ترسا یا گبر)). (۳)

ص: ۶۱

---

۱- ۱. کافی، ج ۶، کتاب الأشربه، باب من اضطر إلى الخمر للدواء أو للتعطش أو للتقيه، ح ۱، ص ۴۱۳.

۲- ۲. همان منبع، ج ۷، کتاب الدیات، باب القتل، ح ۹، ص ۲۷۳.

۳- ۳. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۶، ص ۳۱۹؛ به نقل از: جامع الأخبار: ۱۸۶ / ۴۶۲.

## پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

(( کسی که نماز خود را سبک گیرد - و در به جا آوردنش سستی نماید - خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می فرماید: شش بلا در دنیا، سه بلا در موقع مردن، سه تا در قبر و سه تا در قیامت؛ هنگامی که از قبر بیرون می آید.

اما شش بلای دنیوی:

۱- خداوند برکت را از عمر

۲- و روزیش بر می دارد

۳- از صورتش نشانه نیکوکاران را می برد

۴- هر کار خیری کند پذیرفته نمی شود و برای آن اجری ندارد

۵- دعایش مستجاب نمی شود

۶- از دعای نیکوکاران بهره ای ندارد.

اما سه بلایی که هنگام مردن دامن گیر اوست:

۱. با ذلت و خواری می میرد

۲. با گرسنگی می میرد

۳. با تشنگی می میرد، و حالت عطش او طوریست که اگر از نهرهای دنیا آب بیاشامد سیراب نمی شود.

اما سه بلایی که در قبر به او می رسد:

۱. ملکی در قبر بر او گماشته می شود تا او را فشار دهد و زجر نماید ۲. قبرش تنگ می گردد

۳. قبرش تاریک میشود.

اما سه بلای او در قیامت:

۱. ملکی او را با صورتش بر زمین محشر می کشاند برای حساب و مردمان به او می نگرند

۲. در حسابش سخت گیری می شود

۳. خداوند به او نظر رحمت نمی فرماید و او را پاکیزه نمی کند و برایش عذاب درد ناکی است ((۱)).

## ۷. کامل نکردن رکوع و سجود

امام باقر (علیه السلام):

(( بینا رسول الله (صلی الله علیه وآله) جالس فی المسجد إذ دخل رجل فقام یصلی فلم یتم رکوعه ولا سجوده فقال (صلی الله علیه وآله): نقر کنقر الغراب لئن مات هذا و هكذا صلاته لیموتن علی غیر دینی؛ هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مسجد نشسته بود، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

مانند کلاغ منقار بر زمین زد؛ اگر این مرد بمیرد و نمازش به همین گونه باشد، حتما بر غیر دین من خواهد مرد ((۲) (۳)).

ص: ۶۳

۱- ۱. گناهان کبیره، شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، ج ۲، ص ۱۷۹؛ به نقل از: کتاب صلوٰه مستدرک؛ نقل از فلاح السایل سید بن طاووس.

۲- ۲. کافی، ج ۳، کتاب الصلوه، باب من حافظ علی صلوته أو ضیعها، ح ۶، ص ۲۶۸.

۳- ۳. چند مسأله فقهی در مورد رکوع: ۱. در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد... ۲. اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. ۳. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است... ۴. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است. رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی محقق کابلی (رحمه الله علیه)، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، مسأله: ۱۰۷۶، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹ و ۱۰۸۶. چند مسأله فقهی در مورد سجود: ۱. در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد... ۲. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمدا سر از سجده بردارد نمازش باطل است. ۳. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، و دوباره به سجده رود. همان منبع، ص ۲۲۸ و ۲۲۹، مسأله: ۱۰۹۶، ۱۰۹۷ و ۱۱۰۲.

## ۸. نپرداختن زکات

امام صادق (علیه السلام):

(( من منع قیراطا من الزکاء فلیمت إن شاء یهودیا و إن شاء نصرانیا؛ هر که قیراطی [\(۱\)](#) از زکات را نپردازد، گو بمیرد، خواه یهودی و یا نصرانی)) [\(۲\)](#).

## ۹. ترک حج واجب

امام صادق (علیه السلام):

ص: ۶۴

- 
- ۱- ۱. قیراط: واحدی برابر با یک بیست و یکم مثقال. فرهنگ معین.
  - ۲- ۲. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۵، ص ۱۹؛ به نقل از: ثواب الأعمال: ۲۸۱ / ۷.

(( من مات ولم يحج حجه الأسلام، ولم تمنعه من ذلك حاجه تجحف به، أو مرض لا يطيق الحج من أجله، أو سلطان يمنعه، فليمت إن شاء يهوديا و إن شاء نصرانيا؛ هر کس بمیرد و حج نگزارده باشد، اگر نه به سبب فقر شدید، یا بیماری باز دارنده از حج و یا ممانعت قدرتمندی از حج خود داری کرده باشد، باید که یهودی بمیرد اگر خواهد و یا نصرانی )) (۱).

## یهودی! یهودی! یهودی!

شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه) در کتاب ((داستانهای شگفت)) می نویسد:

مرحوم حاج عبدالعلی مشکسار نقل نمود که یک روز صبح در مسجد آقا احمد، مرحوم عالم ربانی آقای حاج سید عبدالباقی (اعلی الله مقامه) پس از نماز جماعت به منبر رفت و من حاضر بودم، فرمود امروز می خواهم چیزی را که خودم دیده ام برای موعظه شما نقل کنم.

رفیقی داشتم از مؤمنین و مریض شد، به عیادتش رفتم، چون او را در حال سكرات مرگ دیدم نزدش نشستم و سوره یس و الصافات را تلاوت کردم، اهل او از حجره بیرون رفتند و من تنها نزدش بودم، پس

او را کلمه توحید و ولایت تلقین می کردم، آنچه اصرار کردم نگفت، با اینکه می توانست حرف بزند و با شعور بود، پس ناگاه با کمال غیظ متوجه من شده و سه مرتبه گفت: یهودی! یهودی! یهودی!

من بر سر خودم زدم و طاقت توقف دیگر نداشتم، از حجره بیرون آمدم و اهلش نزدش رفتند، درب خانه که رسیدم صدای شیون و ناله

ص: ۶۵



بلند شد معلوم شد مرده است، و پس از تحقیق از حالش، معلوم شد که این بدبخت چند سال بود که واجب الحج بود و به این واجب مهم الهی اعتنایی ننموده تا اینکه یهودی از دنیا رفت. (۱)

## ۱۰. فرار از علماء

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله):

(( سیأتی زمان علی امتی یفرون من العلماء كما یفر الغنم عن الذئب، فإذا كان كذلك إبتلاهم الله تعالی بثلاثة أشياء: الأول: یرفع البرکه من أموالهم، و الثانی: سلط الله علیهم سلطانا جائرا، والثالث: یخرجون من الدنيا بلا إیمان؛ به زودی زمانی بر امتم فرا می رسد، که از علمایشان می گریزند همانگونه که گوسفند از گرگ می گریزد. وقتی چنین شد خداوند متعال آنها را به سه چیز گرفتار کند: اول اینکه

برکت را از اموال ایشان می گیرد. دوم اینکه پادشاهی ستمگر را بر آنان مسلط می گرداند و سوم اینکه بی ایمان از دنیا می روند)). (۲)

## ۱۱. دنیا دوستی و دنیا پرستی

دنیا دوستی و دنیا پرستی به دو صورت موجب سوء عاقبت و بدبختی انسان می گردد:

ص: ۶۶

---

۱- ۱. داستانهای شگفت، شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، ص ۹۴.

۲- ۲. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ج ۸، ص ۵۶۴؛ به نقل از: جامع الاخبار ۳۵۶ / ۹۹۵.

۱. دنیا دوستی سبب می شود انسان، دینش را به دنیا بفروشد، و حتی با امام زمانش درگیر شود. مانند ((زبیر بن عوام)). او که روزی از صحابه خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) جزء معدود افرادی بود که در کنار علی (علیه السلام) ماندند و از آن حضرت حمایت نمودند، اما سرانجام رو در روی علی (علیه السلام) قرار گرفت و با آن حضرت وارد جنگ گردید.

علت این امر آن بود که پس از به خلافت رسیدن حضرت علی (علیه السلام)، او و طلحه با علی (علیه السلام) بیعت نمودند و پس از بیعت، از آن حضرت خواستند تا حکومت کوفه و بصره را به آن دو نفر وا گذارد. اما وقتی علی (علیه السلام) با درخواست آنان موافقت نکرد، آندو به بهانه عمره، مدینه را به قصد مکه ترک گفته و در آنجا با همکاری امویان و عایشه لشکری فراهم آورده رهسپار بصره شدند و آنجا را تصرف نمودند. علی (علیه السلام) با سپاهی به عزم سرکوبی آنان، بطرف بصره حرکت کرد. سرانجام در نزدیکی بصره بین دو گروه جنگ در گرفت و هزاران نفر از

دو طرف کشته شدند. این جنگ در تاریخ، جنگ ((جمل)) نام دارد، که در سال ۳۶ هجری واقع شده است.

نمونه ای دیگر از این گونه افراد، ((عمر بن سعد)) (لعنه الله علیه) است که برای رسیدن به حکومت ری، حاضر شد فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در صحرای نینوا سر ببرد.

۲. شیطان در لحظه احتضار از محبت و علاقه انسان به مال دنیا استفاده نموده ایمان شخص را از او می گیرد، و سبب می شود انسان بی ایمان از دنیا برود.

از این مورد، به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم:

شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه) در کتاب ((داستانهای شگفت)) می نویسد:

جناب آقای منوچهر موریسی (سلمه الله تعالی) داستانی طولانی نقل نمودند که خلاصه اش آن است که اوقاتی که ایشان در حومه لارستان درقریه اسیر به آموزگاری مشغول بودند، جوانی به نام ((احمد)) از اهل آن قریه مریض سخت و محتضر (آماده مرگ) می شود، پس در حالت احتضارش آقای منوچهر او را تلقین می گوید، احمد کلمه طیبه ((لا اله الا الله)) را به سختی پس از تلقین بسیار می گوید، و هم چنین جمله ((محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)) را هم می گوید، ولی جمله ((علی ولی الله)) را نمی گوید، و پس از اصرار به سرش اشاره کرد که نمی گویم، و بعد هم به زبانش گفت نمی گویم، پس از آن در یک حالت اغما و بی هوشی فرو رفت و همه از اطرافش متفرق شدند و چند روز به همان حالت بود تا اینکه او را به شیراز بردند و در بیمارستان بستری نمودند و پس از چند روز حالش خوب شد و از بیمارستان خارج گردید.

پس به دیدن او رفتم و گفتم: آن روزی که به تو تلقین می گفتم چرا از گفتن ((علی ولی الله)) خود داری می کردی؟ ((احمد)) از شنیدن این پرسش من حالت ترس و وحشتی عارضش شد و لب خود را گزید و گفت: در آن موقع که شما مرا تلقین شهادت می کردید، دیدم که شهادت به صورت زنجیری است دارای سه حلقه قطور که روی حلقه اول ((لا اله الا الله)) و روی حلقه دوم ((محمد رسول الله)) و روی حلقه سوم ((علی ولی الله)) نوشته بود، حلقه اول در دست من بود، حلقه دوم در وسط و حلقه سوم در دست دیوی که هیکل او وحشت آور بود می باشد، و در دست دیگرش کیسه ای بود که من احساس می کردم تمام

پول و نقدینه من در آن است، من با تلقین شما ((لااله الا الله)) و ((محمد رسول الله)) را گفتم، و چون می خواستم جمله ((علی ولی الله)) را بگویم، آن دیو صورت زنجیر را به سختی از دستم می کشید و می گفت: اگر گفستی تمام پول و دفتر بانکی تو را که در این کیسه است می برم، من هم از ترس اینکه تمام دارائی مرا نبرد نمی گفتم، و در آن حالت، محبت زیادی به پولهایم داشتم، با آن حالت حلقه توحید را از دست نمی دادم و رها نمی کردم، و در این کشمکش و ناراحتی شدید بودم که ناگاه سیدی نورانی و جذاب ظاهر گردید و پای مبارک را روی زنجیر گذارد، مثل اینکه آن دیو صورت دستش زیر پای آن بزرگوار بوده و فشرده شد، فریادی زد و زنجیر را رها ساخت، تمام زنجیر به دست من آمد، دیگر نفهمیدم چه شد، تا وقتی که چشمم باز شد و خود را غرق عرق و در بستر بیماری افتاده دیدم. (۱)

روزی که زیر خ----اک تن ما نهران شود

وانه--ا که ک--رده ایم یکایک عیان شود

یارب ب-ه فضل خویش ببخشای بنده را

آندم که ع-----ازم سفر آن جهان شود

بیچ----اره آدمی که اگر خود هزار سال

مهلت بیابد از اج-----ل و کامران شود

ه--م عاقبت چو نوبت رفتن بدو رس--د

ب-ا صد هزار حسرت از اینجا روان شود

ص: ۶۹

---

۱-۱. داستانهای شگفت، ص ۱۳۹-۱۴۰.

ف----ریاد از آن زم--ان که تن نازنین ما  
ب--ر بس---تر ه---وان فتد و نا توان شود  
اصح----اب را ز واقع----ه ما خب---ر کنند  
ه---ردم کسی به رسم عیادت روان شود  
وانگه که چشم بر رخ ما افکن-----د طیب  
در ح---ال ما چو فکر کند بد گمان شود  
گوید فلان شراب طلب کن که سود تست  
م-----ا را بدان امید بس--ی در زیان شود  
ش---اید که یک دو روز دگر مانده عمر ما  
و آن یک دو روز برس---ر سود و زیان شود  
ی--اران و دوستان هم--ه در فک--ر عاقبت  
کاحوال بر چگونه و ح-ال از چه سان شود  
تا آن زمان که چهره بگردد ز حال خویش  
و آن رنگ ارغ---وانی م--ا ز عف---ران شود  
و آن رنج در وجود ب--ه نوعی اث---ر کند  
کز لاغ---ری بس--ان یکی ریسم-ان شود  
در ورط-----ه هلاک فت---د کشتی وجود  
نی---ز از عم-ل بم---اند و بی بادبان شود  
آم-دش-د ملائک-----ه در وقت قبض روح  
چ--ون بنگریم دیده م-ا خون فشان شود

باید که در چشیدن آن ج---ام زهرناک

شی---رینی شهادت م---ا در زب--ان شود

ص: ۷۰

یارب م-دد بیخس که ما را در آن زمان

قول زب---ان، موافق ص--دق جن-ان شود

ایم-----ان ما ز غارت شیطان نگاه دارد

تا از ع-ذاب خشم تو جان در امان شود.

پایان

ص: ۷۱





## فهرست منابع

\* قرآن کریم

\* ترجمه قرآن، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

\* ترجمه قرآن، استاد حسین انصاریان

\* تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، جلد ۱۰: چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۴ ه. ش،

جلد ۱۶: چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۵ ه. ش، و جلد ۲۳: چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۵ ه. ش

\* نهج البلاغه

\* ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی

\* صحیفه سجادیه

\* ترجمه صحیفه سجادیه، احمد سجادی

\* فروع کافی، شیخ کلینی (رحمه الله علیه)، دار الأضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، جلد ۳، ۵، ۶ و ۷

ص: ۷۳

\* أمالی شیخ صدوق (رحمه الله علیه)، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، پائیز ۱۳۷۰

\* ثواب الأعمال، شیخ صدوق (رحمه الله علیه)، نشر اخلاق، چاپ هشتم، زمستان ۸۵

\* بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله علیه)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، جلد ۱۶، ۲۲، ۲۳ و ۲۷

\* میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، محمد محمدی ری شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰ هـ. ش، جلد ۱، ۲، ۵، ۶ و ۸

\* گناهان کبیره، شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزائری، جلد ۲

\* ده گفتار، شهید مطهری (رحمه الله علیه)، انتشارات صدرا، چاپ سوم، دی ماه ۱۳۶۶

\* مروج الذهب مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ هـ. ش

\* سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۳

\* تاریخ انبیاء، سیدهاشم رسولی محلاتی، بوستان کتاب، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۱ هـ. ش

\* داستانهای شگفت، شهید آیت الله دستغیب (رحمه الله علیه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سیزدهم، تابستان ۱۳۸۸

\* حکایتها و هدایتها در آثار شهید مطهری (رحمه الله علیه)، محمد جواد صاحبی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم،  
چاپ دهم، بهار ۱۳۷۳

\* سرگذشت های عبرت انگیز، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات روحانی، قم، چاپ دوم

\* کشکول شیخ بهایی (رحمه الله علیه)، نگاه آشنا، قم، چاپ دوم

رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی محقق کابلی (رحمه الله علیه)، مرکز انتشارات دارالنشر اسلام، قم، چاپ بیست و  
چهارم - هفدهم ناشر، بهار ۱۳۹۳

ص: ۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

